

تحلیل مدلها و گونه‌های پیشگیری از جرم بر مبنای فلسفه سیاسی هابز و روسو*

□ قادر زارع مهدوی^۱ (کارشناس ارشد علوم سیاسی)
□ علی افراسیابی^۲ (دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی)

چکیده

بی‌تردید نظریات فلسفی، نقش بسزایی در بسط و توسعه علم در جوامع بشری داشته است، به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد این نظریه‌ها زیربنای علم را تشکیل می‌دهند. علوم جنایی نیز از این اصل مستثنا نبوده و در مسیر تحولات تکاملی خود از نظریات فلسفی بهره برده است. این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به یک پرسش اساسی است: مدلها و گونه‌های پیشگیری از جرم بر اساس فلسفه سیاسی هابز و روسو چگونه تحلیل می‌شوند؟

برای پاسخ‌گویی به این سؤال، نظریه‌های فلسفی هابز و روسو که در ارتباط با انسان و اجتماع بیان شده، بررسی شده است تا بر مبنای آن بتوان مدلها و گونه‌های پیشگیری از جرم را تحلیل نمود. در دیدگاه مبتنی بر نظریات هابز، فرض وجود انسان منفعت‌طلب و تجاوزگر از یک سو و

* تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۸.

1. zaremahdavi@gmail.com
2. ali.afraziabiazar@yahoo.com

محدودیت منابع از سوی دیگر ایجاب می‌کند که انسانها در شرایط طبیعی مدام به یکدیگر تجاوز نمایند. در این وضعیت ضروری است انسانها برای نیل به منافع بلندمدت به قرارداد اجتماعی متوسل شوند. ترسی که از قدرت مجازاتگر مبتنی بر قرارداد اجتماعی حاصل می‌شود انسانها را مجبور می‌کند به حقوق یکدیگر تجاوز نمایند. در این دیدگاه، سیاست پیشگیری از جرم در قالب یک مدل دولتی شکل می‌گیرد و بر بازدارندگی عمومی مجازاتها، پیشگیری وضعی و طرد بزهکاران مبتنی است. در دیدگاه مبتنی بر نظریات روسو، بیان می‌شود انسان موجودی نوع دوست، عادل و عاقل است. انسان دارای دو نوع انگیزه درونی نوع دوستی و خودخواهی است که گرایش به نوع دوستی در وضع طبیعی بیشتر از وضع مدنی است. در وضع مدنی، نابسامانیهای موجود در بسترهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، انسان عادل را به سوی بی‌عدالتی - که بزهکاری یک نوع از آن است - سوق می‌دهد. در رویکرد روسویی، سیاست پیشگیری از جرم در قالب مدل اجتماعی جلوه گر شده و به بازپذیری اجتماعی بزهکاران، پیشگیری اجتماعی از جرم و تضمین امنیت انسانی بها می‌دهد. مصالح اجتماعی در عصر حاضر، ایجاب می‌کند که سیاست پیشگیری از جرم به صورت هوشمند از آموزه‌های مثبت هر دو رویکرد استفاده نماید. به گونه‌ای که با رعایت اولویت از راهبردهای پیشگیرانه اجتماعی و وضعی استفاده نموده و به منظور کاهش انتقادات اخلاقی وارد بر پیشگیری وضعی، مقررات حقوقی برای قاعده‌مند کردن آن تأسیس نماید. واژگان کلیدی: فلسفه سیاسی هابز، فلسفه سیاسی روسو، پیشگیری وضعی، پیشگیری اجتماعی، قرارداد اجتماعی.

مقدمه

رویکرد سیاست جنایی در زمینه پیشگیری از جرم، از نظریات فلسفی بی‌بهره نیست. با نگاهی اجمالی به تاریخ تحولات علم، ملاحظه می‌شود که این موضوع سه مرحله را سپری نموده است: در مرحله نخست آن، تئوریهای ارائه شده دارای پشتوانه ربّانی است، تمام موضوعاتی که اکنون در گستره علم قابل تبیینند، با توجهات ربّانی و ماورای طبیعی توجیه و تبیین می‌شدند. در این مرحله، برای تبیین موضوعات از رهگذر تحلیل و بررسی مجالی متصور نبوده و حتی بررسی موضوعات به صورت عقلانی یا علمی، با مجازات همراه بود. در مرحله دوم که به مرحله عقلانی شناخته

شده، موضوعات اجتماعی در گستره تحلیل عقلانی فلاسفه قرار گرفته و بیان می‌شود که عقل انسان قادر به تبیین موضوعات و اداره امور دنیوی است. برای اثبات این توانایی، فلاسفه اقدام به نظریه‌پردازی درباره موضوعات جامعه‌محور و طبیعی نموده و برای مدیریت جامعه تئوریهای خود را بیان کردند. در مرحله سوم که نظریات آن دارای پشتوانه علمی است، تبیین موضوعات اجتماعی و طبیعی مستلزم آن است که واقعیت و محتوای موضوعات بررسی شود. در این صورت، نتیجه تحقیقات عین واقعیت است، هر نظریه‌ای که در خصوص موضوعات اجتماعی بیان می‌شود، باید نتیجه تحقیقات علمی بوده و به وسیله واقعیات قابل اثبات باشد. در این مرحله است که تبیین موضوعات اجتماعی علاوه بر تحلیلهای عقلانی، به تحلیل واقعیتهای نیازمند است تا وقایع، خود نظریات علمی را بنا کنند. بیان این تحولات به هیچ عنوان به معنای ابطال یافته‌های مراحل قبل به وسیله مراحل بعدی نیست؛ بلکه با ورود هر مرحله، علم به گستره جدیدی دست یافته که تکمیل‌کننده موضوعات قبل است. هر چند در برخی موارد نیز شاهد ابطال برخی مقوله‌ها از سوی فلاسفه و محققان می‌باشیم.

علوم جنایی در مفهوم عام و جرم‌شناسی پیشگیری از جرم در مفهوم خاص، از تحولات بیان‌شده مستثنا نیست. از این رو، در این نوشتار سعی می‌کنیم نظریه‌های فلسفی اساسی و اصلی را در پیشگیری از جرم، رصد نماییم تا در ادامه بتوانیم مدلها و گونه‌های پیشگیری از جرم را بر مبنای تئوریهای شناسایی شده تحلیل کنیم. تحقیق درباره مبانی فلسفی پیشگیری از جرم، محقق را با دو رویکرد غالب، یعنی رویکرد هابزی و رویکرد روسویی مواجه می‌نماید که آموزه‌های هر یک از آنها به شیوه‌ای خاص، معادله جرم و به دنبال آن نحوه پیشگیری از آن را تبیین می‌نماید. گرچه این نظریه‌ها مستقیماً در خصوص پیشگیری از جرم بحث نکرده‌اند، ولی پدیدآورنده مدل و گونه‌ای خاص از آن هستند. هر یک از این رویکردها پشتوانه نظری مستحکمی داشته و تحولات حقوقی و سیاسی گسترده‌ای را ایجاد کرده‌اند. مسائلی که در این تحقیق به آنها پرداخته خواهد شد عبارتند از: فلسفه سیاسی هابز و روسو چه تعبیری از انسان و جامعه دارد؟ هر یک از این مبانی فلسفی در کدام یک از نظامهای سیاسی با اقبال مواجه می‌شود؟ رویکرد فلسفه سیاسی هابز

و روسو به انسان و جامعه، چه مدلی و گونه‌ای از پیشگیری از جرم را ایجاد می‌کند؟ برای رسیدن به مدلی مطلوب از سیاست پیشگیری از جرم که از آموزه‌های مثبت هر دو رویکرد بهره می‌برد، چه تدبیری را می‌توان به کار گرفت؟

برای پاسخ‌گویی به سؤالات یادشده، مطالب این نوشتار در سه بخش ارائه می‌شود: در بخش نخست، مدلها و گونه‌های پیشگیری از جرم بر مبنای فلسفه سیاسی هابز تحلیل خواهد شد. در بخش دوم، تأثیر فلسفه سیاسی روسو بر مدلها و گونه‌های پیشگیری از جرم بیان می‌شود. در بخش سوم، برای ترسیم یک مدل مطلوب از سیاست پیشگیری از جرم که از آموزه‌های مثبت هر دو رویکرد بهره می‌برد مطالبی ارائه خواهد شد.

بخش نخست: تحلیل مدلها و گونه‌های پیشگیری از جرم بر مبنای فلسفه سیاسی هابز

برجسته‌ترین فیلسوف سیاسی عصر جدید، توماس هابز بود که بر خلاف فلاسفه مسیحی قرون وسطا و به شیوه فلاسفه یونان باستان، مواضع فکری خود را صرفاً بر اساس برداشت خود از طبع بشر و شرایط زندگی انسان بنا کرد (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۹؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: طاهری، ۱۳۷۵: ۲۰۴). هابز فلسفه سیاسی خود را بر مبنای تبیین دو وضعیت - یعنی وضع طبیعی و مدنی - ایجاد کرد. وی بیان کرد در وضع طبیعی که در آن دولت وجود ندارد، رقابتی بی‌پایان حاکم است که در آن هر کس به دنبال منافع شخصی خویش^۱ بوده و به دلیل محدودیت منابع، این رقابت به تعارض و نزاع می‌انجامد. رویکرد فلسفه سیاسی هابز به انسان ایجاب می‌کند نزاع بین انسانها - که بزهکاری یک نوع از آن است - در وضعیت طبیعی اجتناب‌ناپذیر باشد. این وضعیت انسانها را بر آن می‌دارد که برای پایان دادن به نزاع، با یکدیگر صلح نمایند. هابز از این صلح‌نامه با عنوان «قرارداد اجتماعی» یاد می‌کند (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۵). انسانهای

۱. هابز با ارائه مفهوم «صیانت ذات» بیان کرد که انسان هماهنگ با سایر موجودات، طبیعتاً متمایل به حفظ خویش است. عقل با تکیه بر این تمایل طبیعی فرمان می‌دهد که انسان باید لوازم ضروری حفظ حیات خود را فراهم کند (کانت، ۱۳۸۸: ۱۴).

طبیعی پس از انعقاد قرارداد اجتماعی، قدرت واحد ایجاد می‌نمایند (هابز این قدرت را لویاتان نامید) که صلاحیت انحصاری استفاده از قدرت علیه ناقضان قرارداد را داراست. به تعبیر هابز، این قدرت مجازاتگر دولت است که مانع از تجاوز انسانها به یکدیگر می‌شود. در واقع ترس از مجازات، انسانها را مجبور می‌کند تا به حقوق یکدیگر تجاوز نمایند. از این رو، قرارداد اجتماعی و قدرت مجازاتگر حاصل از آن، نظم پایدار را در جامعه ایجاد می‌کند و مانع از تجاوز انسانها به یکدیگر می‌شود. از این منظر، مبنای صلح و ثبات در جامعه، قدرت عمومی است و بدون آن جنگ و نزاع بین انسانها حتمی است.

چنین تعبیری از انسان باعث می‌شود تا فلسفه عمومی او بر دو اندیشه استوار گردد: ۱. حقوق بر اصل سودمندی استوار بوده و فاقد هرگونه مفهوم و رنگ اخلاقی است؛ ۲. دولت باید در اجرای قرارداد اجتماعی که شهروندان به آن پیوسته‌اند، آرامش اجتماعی را تأمین کند (پرادل، ۱۳۸۸: ۳۹). گرچه هابز مدافع حقوق طبیعی بوده و از این منظر با ایده‌های روسو، کانت و مونتسکیو هم‌سو بود، دغدغه‌های امنیتی وی سبب شده بود تا در دیدگاه وی، قانون نه به عنوان ابزاری برای دفاع از حقوق شهروندان، بلکه ابزاری تلقی شود که هر لحظه وظایف شهروندان را به آنها اعلان کرده و مشروعیت تدابیر امنیتی قدرت سیاسی را تأیید می‌کند. «در فلسفه سیاسی هابز، حق طبیعی افراد در خدمت صلح عمومی قرار می‌گیرند» (کانت، ۱۳۸۸: ۲۰)؛ یعنی به تعبیر امروزی می‌توان مدعی بود که در دیدگاه هابز، ارزش امنیت عمومی فراتر از امنیت خصوصی، برابری و آزادیهای شهروندان است و در مواقع لزوم می‌توان برای تأمین امنیت عمومی سایر ارزشها را فدا کرد. طبق فلسفه سیاسی هابز، در یک طرف انسانها قرار دارند که بنا به طبیعت منفعت‌گرای خود، برای کسب منافع بیشتر به حقوق یکدیگر تجاوز می‌نمایند و در طرف دیگر، ساختارهای قدرت سیاسی را می‌توان تصور نمود که توسط قدرت سرکوبگر خود، عدالت و نظم عمومی را تأمین می‌نماید. به تعبیری دیگر، انسان منشأ بی‌عدالتی و ساختارهای قدرت سیاسی منشأ عدالت است. طبیعی است تعبیر وی از انسان و دولت، مدل و گونه‌ای خاص از پیشگیری از جرم را ایجاد می‌کند

که در ادامه مطالب این بخش، ذیل دو مبحث به تحلیل آنها پرداخته می‌شود.

مبحث نخست: تحلیل مدل پیشگیری از جرم بر مبنای فلسفه سیاسی

هابنز

از آنجا که سیاست پیشگیری از جرم، یکی از گزینه‌های سیاست عمومی حاکم بر جوامع بشری است و تحلیل و تبیین مدل پیشگیری از جرم بدون تبیین مدل‌های سیاسی مناسب آن ممکن نیست، در این مبحث ابتدا به این پرسش پاسخ داده می‌شود که کدام یک از مدل‌های سیاسی بر مبنای فلسفه سیاسی هابز بنا شده است؟ پس از آشنایی با این مدل، می‌توان به این پرسش پاسخ داد که چه مدلی از پیشگیری از جرم با فلسفه سیاسی هابز همسوست؟

همان گونه که قبلاً بیان شد، مدل‌های سیاسی بر مبنای سه جریان ایدئولوژیک: لیبرال، برابری طلب و قدرت طلب شکل می‌گیرند (مارتی، ۱۳۸۱: ۶۰). برای دستیابی به این ایدئولوژیها چهار نوع نظام سیاسی شکل می‌گیرد که عبارتند از: ۱. مدل سیاسی توتالیترا؛ ۲. مدل سیاسی اوتوریترا؛^۱ ۳. مدل سیاسی سوسیالیست یا جمهوری خواه که نوع افراطی آن را می‌توان در مدل آنارشیزست جستجو کرد؛ ۴. مدل سیاسی لیبرال.^۲ تقسیم‌بندیهای دیگری نیز در ادبیات سیاسی - حقوقی به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه، برخی از نویسندگان، مدل‌های سیاسی را به دو گونه دولت قانونمند و دولت رفاه تقسیم کرده‌اند.

هر یک از مدل‌های سیاسی برای فعلیت‌بخشی به یکی از ارزشهای آزادی، برابری یا ارزشهای ایدئولوژیک از قبیل نژاد، مذهب و... یا ترکیبی از این ارزشها بنا شده‌اند. از میان چهار مدل ارائه شده، مدل لیبرال به ارزش آزادی، مدل سوسیالیست

۱. در برخی از منابع علوم سیاسی «اوتوریترا» معادل authority آمده است. به نظر می‌رسد اصطلاح «اوتوریترا» درست‌تر است. در این نوشتار، از اصطلاح «اوتوریترا» که معادل اصطلاح فرانسوی authoritative است، استفاده شده تا با عنوان توتالیترا هم‌وزن باشد.

۲. ر.ک: افراسیابی و زارع مهدوی، «تأثیر مدل‌های سیاسی بر مدل‌های پیشگیری از جرم»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم. شایان ذکر است در دوره معاصر، گفتمان حاکم بر نظامهای سیاسی غرب، مبتنی بر مدل ترکیبی لیبرال دموکراسی است (مشکات، ۱۳۸۵: ۱). در این مدل، تمام جریانهای قدرت‌گرا، آزادی‌گرا و مساوات طلب که خود موجد یکی از انواع مدل‌های سیاسی‌اند، با هم جمعند.

به ارزش برابری، و مدل‌های اوتوریتر و توتالیتر به ارزش‌های ایدئولوژیک، نژادپرستانه و... که عموماً قدرت سیاسی را حمایت می‌کنند، پایبند هستند. به عبارت دیگر، در مدل‌های اخیر آزادی و برابری فرد انسان، فدای نوع انسان، مذهب، رنگ، زبان و... می‌شود. در مدل‌های لیبرال و برابری خواه به تقویت فرد و بخش خصوصی اولویت داده می‌شود. ولی در مدل‌های استبدادی - اوتوریتر و توتالیتر - به تقویت قدرت عمومی و اقتدار دولت تأکید می‌شود. حال سؤالی که مطرح می‌شود اینکه دلیل این گوناگونی چیست؟ چرا برخی از مدل‌ها به فرد انسان، برخی دیگر به نوع انسان، رنگ و... بها می‌دهند؟ در پاسخ باید بیان کرد این گوناگونی، تابعی از رویکرد مدل‌های سیاسی به انسان و ساختارهای سیاسی است. به گونه‌ای که در مدل‌های سیاسی لیبرال و برابری خواه بیان می‌شود که انسان موجودی عاقل، عادل و مصلحت‌اندیش است که توان تشخیص خیر از شر را داراست. از این رو، آزاد گذاردن انسان از قید و بندهای غیر ضروری، برای تقویت عقلانیت و ابتکار فردی ضروری است. خردمندی و آزادی دو مقوله جدایی‌ناپذیرند که بدون یکدیگر به نقطه مطلوب رهنمون نمی‌شوند. بنابراین به هر میزان دایره آزادیهای فردی تعدیل شود، به همان میزان نیز تعقل فردی محدودتر خواهد شد. ولی در مدل‌های اوتوریتر و توتالیتر بیان می‌شود که انسان موجودی ناقص است که توان درک امور را ندارد، در این صورت اگر به حال خود رها شود، به راه خیر و صلاح نخواهد رسید. این مدل‌ها نخبه‌گرایند و نخبه‌های ایدئولوژیک، نژادی و... به صورت متمرکز سیاست‌گذاری و تعقل می‌کنند و نتیجه تعقل خود را بر همه مردم و قلمرو سیاسی اعمال می‌کنند.

حال با اشاره به این مطالب روشن می‌شود که آموزه‌های فلسفی هابز با مدل‌های سیاسی اوتوریتر و توتالیتر همبستگی دارد؛ چرا که در این مدل‌ها، مثل آموزه‌های هابز بیان می‌شود که آزاد گذاردن انسانها برای بقا و مصالح فردی و اجتماعی مضر است. از این رو طیف وسیعی از قید و بندهای حقوقی و کیفری برای محدودسازی انسان استفاده می‌شود تا از رهگذر آنها، انسانها از مسیرهای خیر و صلاحی که قدرت سیاسی به آن پایبند است، خارج نشوند. همچنین اگر تقسیم‌بندی اخیر دولت قانونمند و دولت رفاه - را به شیوه پیشین تحلیل نماییم، ملاحظه می‌شود که

رویکرد هابزی در دولتهای رفاه^۱ با اقبال مواجه می‌شود؛ چرا که در این دولتها، همان گونه که از نامش استنباط می‌شود، دولت منشأ رفاه شهروندان است و برای انجام این رسالت در فعالیتهای اقتصادی مشارکت می‌نماید که این امر، خود پیام‌آور نوعی توتالیتراریسم است که در آن، دولت اقتدار خود را به اقتصاد سرایت می‌دهد و از طریق در دست گرفتن قدرت اقتصادی، شهروندان را به اطاعت مجبور می‌کند.^۲ همچنین دولت رفاه، مغایر با تئوری دولت کوچک است که در دهه‌های اخیر نظریه‌پردازی شده است. در دولت رفاه، اقتصاد به عنوان ابزاری برای کنترل نرم شهروندان استفاده می‌شود. طرح جامع دولت رفاه برای نخستین بار از سوی حزب کارگر در انگلستان ارائه شد.^۳ در بسیاری از کشورهای دیگر، از جمله در کشورهای اروپای غربی، اسکاندیناوی و نیوزیلند چنین برنامه‌هایی اجرا شده است. کامیاب‌ترین نمونه این مدل سیاسی در کشور سوئد در حکومت ۳۰ ساله حزب سوسیالیست بعد از جنگ جهانی دوم ملاحظه می‌شود (آشوری، ۱۳۸۷: ۱۶۵). دولتهای

۱. اگرچه دولت رفاه با گرایشات برابری خواه سوسیالیستها بنا شده تا دولت را به انجام سیاستهایی به منظور نیل به برابریهای اجتماعی و به ویژه اقتصادی بین شهروندان مکلف نماید و از این حیث انتظار می‌رود که به نفع بخش اجتماعی باشد، این ایده از یک سو ابتکار فردی را تعدیل می‌کند و از سوی دیگر به توسعه اقتدار دولت در بخش اقتصادی می‌انجامد. از همین رو، در دهه‌های اخیر این ایده جای خود را به ایده دولت کوچک داده است. به نظر می‌رسد که اصطلاح دولت رفاه فاقد انسجام درونی و مفهوم قابل توجیه است؛ چرا که باید بررسی شود چرا دولت رفاه گر است. دولت، رفاه را از چه بخشی تأمین می‌کند. اگر به جای اشتغال شهروندان به آنها رفاه می‌دهد، در این صورت لازم نیست که دولت رفاه نامیده شود. اگر از مالیات و حقوق دیگر شهروندان به طبقات ضعیف کمک می‌کند، در این صورت بی‌عدالتی است و اگر هم اهداف اخلاقی بتواند آن را توجیه نماید، باز هم این شهروندان هستند که رفاه را ایجاد می‌کنند، نه دولتی که در این میان مثل پدر خانواده اموال فرزندان را تقسیم می‌کند.

2. See: Stephen Baskerville (2008), From Welfare State to Police State.

۳. محافظه کاری در سنت سیاسی انگلستان پایگاهی قوی و مشخص دارد (آشوری، ۱۳۸۷: ۲۹۸). با سیری کوتاه در معادلات سیاسی کشورهای جهان، می‌توان استنباط کرد جریانات سیاسی با رویکرد محافظه کار، از چشمه‌هایی آب می‌خورند که تئورسینهای انگلیسی آنها را ایجاد کرده‌اند. پیشگیری وضعی از جرم نیز که خود یک سیاست محافظه کار در مدیریت پدیده جنایی است، برای اولین بار در انگلستان با حمایت مالی وزارت کشور بنا شد. از همین رو، از این سیاست تحت عنوان جرم‌شناسی اداری نیز یاد می‌شود.

مبتنی بر مدل‌های سیاسی هابز، با عنوان «دولت لویاتان» نیز شناخته شده‌اند که هر لحظه به دنبال حجیم‌سازی دولت و محدوده دخالت آن هستند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: توحیدی‌فام، ۱۳۸۱: ۲۰۰). باید توجه داشت که هر اندازه دولت و ابزارهای کنترلی آن افزایش یابد، به همان اندازه آزادیهای شهروندان محدودتر می‌شود. از همین رو، از اوایل دهه ۷۰ سده بیستم به صورت جدی با تئوری دولت رفاه مخالفت شده و شعار «دولت کوچک بهترین مدل نظام سیاسی است» از سوی نظریه‌پردازان ارائه شده است. با روشن شدن این همبستگی بین فلسفه سیاسی هابز و جریانهای سیاسی قدرت‌طلب که به تقویت اقتدار و حجم دولت پایند هستند، روشن می‌شود مدل پیشگیری مناسب فلسفه سیاسی هابز - که در ادامه تبیین خواهد شد - با نظامهای سیاسی استبدادی پیوند دارد.

برای تبیین مدل پیشگیری مناسب فلسفه سیاسی هابز، ابتدا لازم است به صورت مختصر مطالبی درباره مدل‌های پیشگیری از جرم بیان شود تا در ادامه بتوان بیان کرد کدام یک از این مدلها با آموزه‌های هابز همسوست. قبلاً بیان شد که پیشگیری از جرم در قالب دو مدل دولتی و جامعوی قابل تحلیل است^۱ (افراسیابی و زارع مهدوی، ۱۳۸۸: ۱۶۵). در این مبحث، مدل‌های پیشگیری از جرم یا مدل‌های سیاست جنایی تبیین و تشریح نشده، بلکه فقط مطالبی مطرح می‌شوند که به موضوع این نوشتار مرتبط است. بنابراین مدل‌های مذکور، از نظر میزان مشارکت بخش اجتماعی در سیاست‌گذاری و اجرای سیاستهای پیشگیرانه تحلیل می‌شود؛ چرا که تحلیل میزان مداخله بخش اجتماعی در سیاست‌گذاری و اجرای سیاست جنایی، نمایانگر رویکرد سیاست جنایی از انسان، بخش اجتماعی و غیر دولتی است. به گونه‌ای که اگر رویکرد این سیاست از انسان مثبت باشد، به مداخله شهروندان، بخشهای غیر دولتی و اجتماعی در سیاست‌گذاری و اجرای سیاست جنایی اقبال نشان می‌دهد، در غیر این صورت، مداخله بخش اجتماعی را محدود و محدودتر می‌نماید. تحلیل

۱. برخی از محققان یک مدل‌واره سه گزینه‌ای از پیشگیری از جرم را با عنوان مدل لیبرال، محافظه‌کار و رادیکال ارائه نموده‌اند (برای آگاهی از این مدل‌واره، ر.ک: رابرت وایت، ۲۰۰۵: ۱۰۰). برای آگاهی از مدل پیشگیری از جرم در کشورهای آمریکا، هلند، انگلیس، سوئد و فرانسه، ر.ک: ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۳۶.

مدلهای پیشگیری از جرم از منظر ترکیب اعضای شرکت کننده در تصمیم‌سازی و اجرای تصمیمات سیاست جنایی، حاکی از آن است که در مدل دولتی، از سویی ترکیب سیاست‌گذاران و مجریان سیاستهای پیشگیری از جرم، محدود به بازیگران دولتی است و برای بخش اجتماعی و غیر دولتی نقشی تصور نمی‌شود. از سوی دیگر، سیاستهای پیشگیرانه عموماً از تدابیر بازدارندگی کیفی و پیشگیری وضعی از جرم بهره می‌برد (همان: ۱۸۷). ولی در مدل اجتماعی، ترکیب و تنوع بازیگران پیشگیری از جرم گسترش می‌یابد و جامعه مدنی، جامعه محلی و شهروندان به عنوان بازیگران اصلی عرصه سیاست‌گذاری و اجرا، به معادلات پیشگیری از جرم وارد می‌شوند. همچنین در مدل‌های اجتماعی، تدابیر غیر متمرکز در قالب شوراهای محلی و شهرستانی پیشگیری از جرم که به صورت ابتکاری اقدام به تدوین سیاستهای پیشگیرانه می‌نمایند متداول شده که نقش ارزنده‌ای در مدیریت جرم ایفا می‌کند. پس از تبیین مدل‌های پیشگیری از جرم، سؤالی که مطرح می‌شود اینکه کدام یک از این مدلها با فلسفه سیاسی هابز هماهنگ است؟

با توجه به مباحث بیان شده، در پاسخ به این سؤال می‌توان ادعا کرد مدل دولتی پیشگیری از جرم با فلسفه سیاسی هابز همسوست. ولی بلافاصله پس از بیان این مطلب سؤالی در ذهن ایجاد می‌شود که چنین رویکردی تا چه اندازه با واقعیت سازگار است؟ آیا دولت می‌تواند بدون بهره‌مندی از تعقل و تلاش بخش اجتماعی، پدیده جنایی را مدیریت نماید؟ در مقام پاسخ به این سؤالات باید توجه داشت که وقوع پدیده جنایی در جامعه، حاکی از نزاع بین انسانها و تجاوز آنها به حقوق یکدیگر است؛^۱ صرف نظر از اینکه ریشه این نزاع فردی (هابزی) است یا اجتماعی (روسویی)، سیاستهای پیشگیرانه برای کنترل یا کاهش آن ترسیم و اجرا می‌شود. فلسفه سیاسی هابز مدعی است که دولت قادر به پایان دادن این نزاع بوده و می‌تواند پدیده جنایی را کنترل نماید. دولت در راستای اجرای این رسالت، سیاست‌گذاری و اجرای سیاستهای پیشگیرانه را تحت اقتدار خود در می‌آورد، ولی اینکه توانسته است این

۱. البته نباید فراموش کرد نوع دیگری از جرایم وجود دارد که از سوی دولت و علیه حقوق مدنی و سیاسی شهروندان واقع می‌شود.

وظیفه را انجام دهد یا خیر، سؤالی است که پاسخ‌گویی به آن مستلزم بررسی تحولات نقش دولت در پیشگیری از جرم است. در تحلیل توانایی دولت در پیشگیری از جرم باید گفت: این تحولات در دهه‌های اخیر حاکی از آن است که در صحت موضوع توانایی دولت در کنترل پدیده جنایی، به مقدار قابل ملاحظه‌ای تردید شده است. برای اینکه ورود جامعه مدنی، جامعه محلی و شهروندان در سیاست جنایی^۱ نشانگر ناتوانی دولت در ایفای نقش خود بوده است. سیاست جنایی در ابعاد کیفری و غیر کیفری خود، در دهه‌های اخیر به گونه‌ای فزاینده از سرمایه‌های اجتماعی در راستای کنترل پدیده جنایی بهره برده است؛ به طوری که مداخله هیئت منصفه در فرایند عدالت کیفری، تأسیس نهادهای حقوقی، اعلان جرم و شکایت شاکی خصوصی و استفاده از مجازاتهای اجتماعی و جانشین حبس، نمونه‌هایی از سیاست جنایی مشارکتی در تدابیر کیفری است. در ابزارهای غیر کیفری پیشگیری از جرم نیز نمونه‌های بسیاری از عقب‌نشینی سیاستهای دولتی پیشگیری از جرم، به نفع تدابیر اجتماعی ملاحظه می‌شود. به گونه‌ای که در دهه ۸۰ سده بیستم میلادی «رویکرد چندنهادی»^۲ و در دهه ۹۰ «مشارکت بین نهادی»^۳ در پیشگیری از جرم به رسمیت شناخته شد (گایلینگ،^۴ ۱۹۹۷: ۱۱۳). این موارد بیانگر ناتوانی قدرت سیاسی دولت در کنترل پدیده جنایی بوده و نظریات هابز را با چالش مواجه نموده است. بدیهی است این بیانات به معنای نادیده گرفتن مسئولیت قدرت سیاسی در پیشگیری از جرم نیست. بی تردید سیاستهای دولتی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در راستای کنترل جرم طراحی و اجرا می‌شود، تأثیر چشمگیری بر مقوله بزهکاری در جوامع بشری دارد و عموماً موجب کاهش جرایم می‌شود.^۵

۱. ورود جامعه مدنی، جامعه محلی و شهروندان در سیاست جنایی تحت عنوان سیاست جنایی مشارکتی در علوم جنایی بررسی می‌شود (برای آگاهی بیشتر ر.ک: رستمی، ۱۳۸۷: ۵۱).

2. Multi-agency.

3. Inter agency partnership.

4. Daniel Gilling.

۵. برای آگاهی از تأثیر سیاستهای اقتصادی دولت بر نرخ جرم ر.ک: نوروزی و افراسیابی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۱۴. در این مقاله بیان شده است که متمرکزسازی فرصتهای شغلی و مراکز اشتغال‌زا در برخی از مناطق کشور، به تولید جرم می‌انجامد.

در جمع‌بندی مطالب ارائه‌شده می‌توان گفت: رویکرد هابز، مدلی از سیاست جنایی مضیق و دولتی را ایجاد می‌کند که در آن، قدرت سیاسی پاسخ‌دهی به انحراف و جرم را تحت اقتدار خود در می‌آورد. در چنین رویکردی، دولت، سیاست‌گذاری و اجرای سیاست جنایی را بر عهده می‌گیرد و از بخش اجتماعی، فقط برای اهداف اجرایی استفاده می‌کند. به عبارت بهتر، دولت از توان فیزیکی بخش اجتماعی در راستای اجرای سیاست جنایی بهره می‌برد، ولی از توان عقلی این بخش در سیاست‌گذاری جنایی استفاده نمی‌کند.

مبحث دوم: تحلیل مدل پیشگیری از جرم بر مبنای فلسفه سیاسی هابز

در یک تقسیم‌بندی رایج، پیشگیری از جرم به دو گونه اجتماعی و وضعی تقسیم شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۰: ۷۶۰). در هر یک از این گونه‌ها، برای پیشگیری از جرم روشهای خاصی اتخاذ می‌شود؛ هرچند وجه اشتراک آنها در «پیشگیری از جرم» است. سؤالی که در این مبحث به آن پرداخته می‌شود اینکه کدام یک از گونه‌های پیشگیری وضعی یا اجتماعی از جرم با فلسفه سیاسی هابز همسوست؟ برای پاسخ‌گویی به این سؤال، ابتدا باید مطالب مختصری درباره هر یک از گونه‌های پیشگیری اجتماعی و وضعی از جرم ارائه شود. در تعریفی که از سوی اداره پیشگیری از جرم دادگستری استرالیا ارائه شده است، «پیشگیری اجتماعی از جرم به دنبال پیشگیری از طریق تغییر جامعه به جای تغییر در محیط فیزیکی است. بنابراین تدابیر پیشگیری اجتماعی، از رهگذر تغییر در شرایط اجتماعی اقدام می‌نماید» (Social Crime prevention fact sheet, 2007: 1). تعاریف مشابه دیگری نیز از سوی جرم‌شناسان و ادارات پیشگیری از جرم ارائه شده است (برای آگاهی بیشتر ر.ک: محمد نسل، ۱۳۸۷: ۵۰). وجه اشتراک تعاریف ارائه‌شده در این است که پیشگیری اجتماعی به دنبال پیشگیری از رهگذر تغییر در شرایط اجتماعی است. کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی تعریفی متفاوت از تعریف یادشده ارائه نموده و بیان داشته است که تغییر در محیط فیزیکی نیز در گستره تدابیر پیشگیری اجتماعی از جرم قرار دارد (همان). به نظر می‌رسد علت این اختلاف نظرها در این است که بخش

مهمی از تدابیر پیشگیری وضعی از رهگذر تغییر در محیط فیزیکی اجرا می‌شود. برای رفع این اختلاف نظرها می‌توان گفت: در تغییراتی که به منظور پیشگیری از جرم در محیط فیزیکی انجام می‌شود باید تفصیل قائل شد؛ به گونه‌ای که در هر یک از تدابیر پیشگیرانه اجتماعی و وضعی، تغییر در محیط فیزیکی با برخی تفاوتها مفروض است. «پیشگیری وضعی از جرم، مدعی رهیافتی روش‌شناختی است که فارغ از ویژگیهای فردی و روان‌شناختی به مطالعه پیرامون جرم می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، پیشگیری بدون تغییر در شخصیت افراد و تنها از رهگذر تغییر در وضعیت و کاهش فرصت جرم» (فلسون و کلارک، ۱۳۸۸: ۱۶۷؛ رنه سیو، ۱۳۸۸: ۱۹۱). در تبیین پیشگیری وضعی از جرم باید اضافه نمود که این رویکرد از رهگذر تغییر در محیط بلاواسطه جرم و به طور خاص نسبت به پیشگیری از جرایم خاص اقدام می‌کند. اینکه در پیشگیری وضعی محیط بلاواسطه جرم خاص تغییر می‌یابد و ابزارهای پیشگیرانه خاص و متناسب با آن جرم خاص در مکانها نصب می‌شود، با تدابیر پیشگیری اجتماعی از جرم هیچ منافاتی ندارد؛ زیرا آن دسته از تدابیر پیشگیری اجتماعی که از رهگذر تغییر در محیط فیزیکی به دنبال پیشگیری از جرم هستند، بدون تمرکز بر یک جرم خاص و با هدف ایجاد مراکز تفریحی، پارکها و مراکز ورزشی برای پر کردن اوقات فراغت مردم انجام می‌شوند. برای متمایز کردن تدابیر پیشگیری اجتماعی از پیشگیری وضعی، می‌توان ادعا کرد تدابیر پیشگیری اجتماعی تلاش می‌کنند از رهگذر توسعه ساختارها و محیطهای جامعه‌گرا، از وقوع بزهکاری در جامعه بکاهند؛ یعنی پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی. این تدابیر، نه برای ایجاد موانع فیزیکی یا نصب تجهیزات کنترلی برای کنترل بزهکاران بالقوه، بلکه برای تقویت شخصیت اجتماعی اشخاص و ابزارهای بازدارنده درونی آنها ترسیم و اجرا می‌شوند. ولی تدابیر پیشگیری وضعی از جرم، تدابیری محدودکننده و کنترل‌گر هستند که به طور مداوم فعالیتهای شهروندان را کنترل و محدود می‌نمایند. راهبردهای پیشگیری وضعی به دنبال پیشگیری از جرم از رهگذر توسعه فعالیتهای اجتماعی نیستند؛ بلکه برعکس سعی می‌کنند از راهبردهای محدودکننده و کنترلی که معمولاً فعالیتهای شهروندان را محدود می‌نمایند، بهره ببرند.

در مقایسه با تدابیر پیشگیری اجتماعی که با هدف تقویت نیروی بازدارنده درونی، تقویت حس شرم و ارتقای اوصاف انسانی، از رهگذر رفع آسیبهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جامعه و ایجاد بسترهای اجتماعی جامعه‌پذیری تدوین و اجرا می‌شود؛ تدابیر پیشگیری وضعی، با تغییر در وضعیتهای پیش‌جنایی و ایجاد موانع بازدارنده بیرونی به دنبال پیشگیری از جرم است. مبنای نظری پیشگیری وضعی مبتنی بر آن است که هر انسانی به دلیل ذات منفعت‌خواه و سودجوی خود ممکن است هر لحظه مرتکب جرم شود (کلارک، ۱۹۹۷: ۵). از منظر پیشگیری وضعی، تدابیر پیشگیری اجتماعی هر اندازه قوی و کارآمد هم باشد، نمی‌تواند سرشت منفعت‌خواه و فرصت‌طلب انسان را تغییر دهد. بنابراین باید از ابزارهای بازدارنده محیطی برای کنترل رفتارهای انسان استفاده نمود. حال پس از بیان این مطالب، می‌توان به سؤال طرح‌شده در ابتدای مبحث پاسخ داد.

در پاسخ می‌توان ادعا کرد که فلسفه سیاسی هابز با رویکرد پیشگیری وضعی از جرم تناسب بیشتری داشته و با آن همسوست؛ چراکه از یک‌سو تمرکز تدابیر پیشگیرانه آن، ناظر به کنترل انسانهاست و از سوی دیگر بیان می‌کند که ممکن است هر انسانی مرتکب جرم شود. بنابراین ضروری است برای کنترل انسانهای فرصت‌طلب، تدابیر کنترلی ویژه‌ای استفاده شود. همچنین، کاربرد اندیشه‌های فلسفی هابز در پیشگیری واکنشی از جرم، تأثیرات خاصی در حقوق کیفری^۱ داشته است: از آنجا که حق کیفر از قرارداد اجتماعی ناشی می‌شود و امنیت عمومی هدفی است که انسانها در جستجوی آن هستند، بنابراین لازم است این امنیت از طریق تنبیه تأمین گردد؛ زیرا در این رویکرد، انسانها فقط از طریق تهدید به تنبیه سر عقل می‌آیند، هرچند هدف از این مجازات تنها باید سودمندی عمومی و توجه به آینده باشد و برای رسیدن به این هدف کافی است زیان و درد حاصل از آن بیشتر از فایده‌ای باشد که از ارتکاب جرم به دست می‌آید (پرادل، ۱۳۸۸: ۳۹) تا از این طریق، انسانهای منفعت‌طلب با مقایسه منافع و آسیبهای ناشی از جرم که

۱. تدابیر متداول در حقوق کیفری در طبقه‌بندی پیشگیری کیفری از جرم قرار دارد.

در مجازات احتمالی نهفته است، از ارتکاب جرم منصرف شوند.

در جمع‌بندی مطالب این بخش می‌توان گفت که در فلسفه سیاسی هابز، از سویی بیان می‌شود که بی‌عدالتی و خودخواهی، ریشه در امیال طبیعی انسان دارند و انسان طبیعی، خودخواه و تجاوزگر است. از سوی دیگر، ساختارهای جامعه مظهر عدالت‌گستری و تأمین امنیت عمومی هستند. طبیعی است که چنین رویکردی از انسان به عنوان موجودی تجاوزگر و منفعت‌طلب و جامعه به عنوان مظهر عدالت و امنیت عمومی - گرایشات خاصی را در گستره پیشگیری از جرم ایجاد می‌نماید که در ادامه بیان می‌شود: ۱. دولت، سیاست‌گذاری و اجرای سیاستهای پیشگیری از جرم را عهده‌دار می‌شود؛ ۲. هدف تدابیر پیشگیری از جرم، مردم هستند، در نتیجه محور تدابیر پیشگیری از جرم بر کنترل وضعی و گسترش ابزارهای نظارتی محسوس و نامحسوس مبتنی می‌شود؛ ۳. سایه کنترلی دولتی به همه وضعیها و مکانها گسترش می‌یابد و پیام‌آور یک جامعه پادگانی و پلیسی است که در آن تمام رفتارهای شهروندان تحت کنترل دولت است و موانع متعددی برای پیشگیری از جرم تعبیه شده است؛ ۴. سیاست جنایی به بازدارندگی عام مجازاتها و پیشگیری وضعی از جرم، بیشتر بها می‌دهد؛ ۵. تأمین امنیت ملی بر امنیت انسانی مقدم می‌شود؛ ۶. سیاستهای پیشگیرانه پسینی به طرد بزهداران از جامعه و مجازاتهای شدید مبتنی می‌شود.

بخش دوم: تحلیل مدلها و گونه‌های پیشگیری از جرم

بر مبنای فلسفه سیاسی روسو

دیدگاه هابز درباره انسان و نحوه ایجاد قرارداد اجتماعی از جهات متعددی نقد شد.^۱

۱. اسپینوزا معتقد بود که «امیال طبیعی انسان [که منفعت‌گرایی یکی از آنهاست] نوعی اسارت است و انسان در بند آنها نمی‌تواند از اراده آزاد برخوردار باشد» (بشیریه، ۱۳۸۳: ۲۶). از منظر اسپینوزا، هر چیزی که از امیال انسان نشئت گرفته باشد، نمی‌تواند عادلانه باشد. انسان وقتی می‌تواند در راستای عدالت گام بردارد که نه به دنبال ارضای امیال طبیعی، بلکه در راستای خواسته‌های عقلانی‌اش عمل نماید. بنابراین قرارداد اجتماعی‌ای که بر منفعت‌جویی امیال طبیعی انسان مبتنی باشد، نمی‌تواند عادلانه باشد.

ژان ژاک روسو معتقد بود که انسان طبیعی، عادل و نوع دوست است، «انسان ذاتاً آزاد از قید و بندهای اجتماعی است زیرا آزاد به دنیا می‌آید» (نوربها، ۱۳۸۵: ۱۰۲) و این بسترهای اجتماعی است که روح عدالت را از انسان جدا ساخته و او را به سوی بی‌عدالتی سوق می‌دهد. به نظر روسو، «انسان دارای دو انگیزه اصلی است: یکی خودخواهی و دیگری نوع دوستی» (بشیریه، ۱۳۸۳: ۲۷). هر یک از این انگیزه‌ها در بستر خاص خود امکان رشد دارند. انگیزه نوع دوستی در وضع طبیعی، مجال بیشتری برای تعالی و رشد دارد، ولی انگیزه خودخواهی و منفعت‌جویی در وضع مدنی بر نوع دوستی غالب است. بنابراین از منظر روسو، انسان طبیعی، عادل و نوع دوست است. این تعبیر، دارای این اشکال است که زندگی جمعی و مدنی برای انسانها اجتناب‌ناپذیر است. چگونه می‌توان عدالت‌خواهی انسان طبیعی را ضمن زندگی در جوامع مدنی حفظ نمود؟

روسو در مقام حل این مسئله می‌گوید: سیاستهای عمومی که از قرارداد اجتماعی ناشی می‌شود، باید ریشه در اراده عمومی داشته باشد تا از این رهگذر بتوان عدالت فردی را در ساختارهای جامعه حفظ نمود. اگر چنین سازوکاری ایجاد شود، اراده همگانی، مظهر اراده عقلانی هر یک از اعضای جامعه خواهد بود. این مدل در انقلاب فرانسه به رسمیت شناخته شده و از آنجا به دیگر کشورهای دنیا صادر شد. فرایند انتخابات مجالس قانون‌گذاری که در بیشتر جوامع بشری متداول است، از مدل روسو درباره نحوه حکومت عادلانه اقتباس شده است. در این رویکرد، اگر سیاستهای عمومی حاکم بر جامعه، جلوه‌ای از اراده‌های عموم باشد، مطلوب خواهد بود؛ زیرا سیاستهایی که از صافی عقل عمومی عبور می‌کنند، مطلوب‌تر از سیاستهایی است که از صافی عقل تک‌گفتار دولت گذشته است. این سازوکار موجب می‌شود که عقلانیت و عدالت افراد انسانی، در سیاستهای عمومی حاکم بر جامعه جلوه‌گر شود. در نتیجه می‌توان گفت که در این رویکرد، فرد انسان مظهر عدالت و نوع دوستی است و بی‌عدالتیهای اجتماعی ریشه در بسترهای اجتماعی نابسامان دارد. چنین رویکردی از انسان طبیعی و ساختارهای قدرت سیاسی، مدلها و راهبردهای خاصی از سیاست جنایی را ایجاب می‌کند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود (برای آگاهی بیشتر ر.ک: آشوری، ۱۳۸۷: ۲۵۱-۲۵۲).

مبحث نخست: تحلیل مدل پیشگیری از جرم بر مبنای فلسفه سیاسی

روسو

در این مبحث نیز طبق روال قبل، ابتدا مدل سیاسی متناسب با رویکرد فلسفی روسو را تحلیل می‌نماییم. سپس به تحلیل مدل پیشگیری از جرم خواهیم پرداخت. در مبحث اول از بخش نخست، درباره مدلهای سیاسی بحث شد. بنابراین، در این بخش، از مباحث مربوطه اجتناب شده و فقط به همین مقدار بسنده می‌شود: آموزه روسو در کدام یک از مدلهای سیاسی با اقبال مواجه است؟ کدام یک از مدلهای پیشگیری از جرم، بر فلسفه سیاسی روسو مبتنی است؟

در پاسخ به سؤال نخست می‌توان گفت که رویکرد روسو در جوامعی با اقبال مواجه است که نظام سیاسی آنها بر مدل لیبرال یا ترکیب لیبرال - دموکراسی مبتنی است؛ زیرا رویکرد لیبرال بر آن است که فرد انسان توان تشخیص خیر و شر را داراست و اگر فردیت وی تقویت شود، به همان اندازه، امکان رقابت، ابتکار فردی و عقلانیت فردی اش تقویت می‌شود. ابتکار و عقلانیت فردی، فقط در شرایط لیبرال یا آزاد رشد کرده و تقویت خواهد شد، از این رو سیاستهای عمومی که از جمله آنها سیاست جنایی است، از سویی باید سیاست حداقل باشد و قید و بندهای حاصل از آن باید به کمترین میزان ممکن باشد تا در پرتو این حداقلی، آزادیهای فردی و ابتکار و عقلانیت فردی حاصل از آن، به بیشترین میزان ممکن برسد. از سوی دیگر، سیاست پیشگیری از جرم، باید از مشارکت حداکثری بخش اجتماعی و غیر دولتی در سیاست گذاری و اجرای سیاست جنایی بهره برد؛ چرا که به هر میزان از تعقل و تلاش جمعی در سیاست پیشگیری از جرم بهره گیری شود، به همان میزان نیز سیاست مطلوبی نتیجه خواهد شد. همچنین اگر از منظر دیگری این موضوع تحلیل شود، می‌توان بیان داشت که رویکرد روسویی در دولتهای قانونمدار که به تعبیر دیگری دولتهای کوچک عنوان شده‌اند، جلوه می‌نماید؛ چرا که در این دولتها، قدرت سیاسی فقط مسئول نظم و امنیت جامعه بوده و در امور اقتصادی، فرهنگی و... مداخله نمی‌کند. حتی در موضوعات امنیتی و نظم عمومی نیز دامنه مداخله قدرت سیاسی تا حد ممکن

محدودتر شده است؛ چرا که تمرکز قدرت، حتی از نوع دموکراتیک آن نیز منشأ بی‌عدالتی و استبداد است. به همین دلیل، تلاش می‌شود تا حد ممکن از تمرکز قدرت اجتناب شده و قدرت سیاسی در میان نهادهای دولتی و اجتماعی توزیع شود. در پاسخ به سؤال دوم باید گفت که مدل پیشگیری از جرم در طبقه‌بندی روسویی، مبتنی بر مدل اجتماعی است؛ چرا که در مدل اجتماعی، مشارکت عمومی و مشارکت نهادهای اجتماعی در سیاست‌گذاری و اجرای سیاست جنایی از اهمیت خاصی برخوردار است. در سیاست جنایی روسویی، بهره‌مندی از سرمایه‌های اجتماعی، عامل پیشرفت و کارآمدی این سیاست در مدیریت پدیده جنایی و پیشگیری از جرم محسوب می‌شود. همچنین در آن بخش از تدابیری که به پیشگیری پسینی یا پیشگیری کیفری از جرم مربوط می‌شود، می‌توان ادعا کرد که بر اساس آموزه روسو انتظار می‌رود بازپذیری اجتماعی بزهکاران^۱ از رهگذر اجرای مجازاتها و پرهیز از انگ‌زنیهای طردکننده، در رأس تدابیر سیاست جنایی قرار گیرد؛ چرا که فرض بنیادین این نظریه‌ها بر این امر استوار است که بزهکاران طبیعتاً انسانهایی نوع دوست هستند و بنا به دلایلی از طبیعت انسانی خود دور شده‌اند. از این رو، اجرای سیاستهای بازپذیرانه، می‌تواند بزهکار را به طبیعت انسانی‌اش نزدیک نماید. بنابراین هدف بنیادین سیاستهای پیشگیرانه پسینی (پیشگیری کیفری) در این رویکرد، بر بازپذیری اجتماعی بزهکاران و پرهیز از برجسب‌زنی طردکننده مبتنی است. ولی در مدل مبتنی بر رویکرد هابز، سرکوب کیفری و برجسب‌زنی طردکننده برای دستیابی به بازدارندگی عمومی و ناتوان‌سازی بزهکاران در پیش گرفته می‌شود تا از رهگذر طرد بزهکاران از جامعه و سرکوب آنها، دفاع از جامعه تأمین شود. به تعبیر دیگر در دیدگاه روسویی، رویکرد ادغام و بازپذیری اجتماعی بزهکاران برای

۱. برای آگاهی بیشتر از بازپذیری اجتماعی بزهکاران و الزامات آن ر.ک: افراسیابی، «امکان بازپذیری اجتماعی بزهکاران در بسترهای کیفری و پساکیفری»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، شماره ۱۵. بازپذیری اجتماعی بزهکاران، رویکردی است که به منظور پذیرش مجدد بزهکار در جامعه، توأم با عدم پذیرش رفتار جنایی وی ترسیم و اجرا می‌شود. در این رویکرد، رفتار جنایی بزهکار طرد می‌شود، ولی خود فرد به عنوان شخصی که بنا به دلایلی مرتکب جرم شده و بنا به ذات پویایی‌اش امکان تحوّل و بازگشت به جامعه را دارد، موضوع تدابیر بازپذیرانه قرار می‌گیرد تا بتواند به زندگی جمعی باز گردد.

دفاع از جامعه در پیش گرفته می‌شود، ولی در دیدگاه هابزی، دفاع از جامعه از رهگذر سرکوب، طرد و ناتوان‌سازی بزهکاران اجرا می‌شود.

به نظر می‌رسد که در سیاست جنایی اسلام، دیدگاه روسویی از انسان ملاک است؛ چرا که در آموزه‌های دینی و اسلامی توبه بزهکاران مورد پذیرش قرار گرفته و به این موضوع در مقررات کیفری اسلام نیز اشاره شده است. پذیرش توبه در سیاست جنایی اسلام مؤید این موضوع است که انسان دارای طبیعت اخلاق‌گرا و عدالت‌محور است و شخصی که بنا به دلایلی به سمت بزهکاری و بی‌عدالتی سوق یافته، می‌تواند از کرده خود پشیمان شده و به ذات عدالت‌محورش باز گردد. و گرنه، اگر بنا بود انسان دارای ماهیتی تجاوزگر و گرگ‌صفت فرض شود، توبه وی مفهوم نداشت؛ چرا که تائب شخصی است که از لحاظ وجدانی پشیمان شده و قصد جبران اعمال گذشته خود را دارد. فقط در صورتی می‌توان نهاد توبه را توجیه کرد که انسان دارای ماهیتی عدالت‌محور باشد. همان‌طور که در قرآن کریم بیان شده است: ... خداوند حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند... (ر.ک: رعد/ ۱۱). از این رو، می‌توان ادعا کرد که خداوند، انسانها را به سمت تعقل و تلاش برای تشکیل جامعه‌ای مطلوب راهنمایی کرده است. این رهنمودها شاهدهی بر این مدعاست که در آموزه‌های اسلامی، انسان به عنوان موجودی عاقل و توانمند فرض شده که توانایی تأسیس جامعه‌ای مطلوب را داراست.^۱

مبحث دوم: تحلیل گونه پیشگیری از جرم بر مبنای فلسفه سیاسی

روسو

عصاره نظریات روسو بر این موضوع مبتنی است که «فساد از اجتماع ناشی می‌شود و جامعه انسان را آلوده ساخته، او را به سوی ارتکاب جرم سوق می‌دهد» (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۵۱). یعنی بی‌عدالتیها و بزهکاریهایی که توسط انسان واقع می‌شود، ریشه در بی‌عدالتیها و آسیبهایی دارد که در اجتماع نهفته است. «در اندیشه‌های او انسان به‌طور طبیعی موجودی خوب است، این نهادهای اجتماعی هستند که انسان را به

۱. برای آگاهی بیشتر از آموزه‌های قرآن کریم درباره پیشگیری از جرم ر.ک: رشادتی، ۱۳۸۷.

تباهی می‌کشاند» (محمودی، ۱۳۸۶: ۱۹۴). با چنین تعابیری، طبیعی است که تمرکز تدابیر پیشگیری از جرم نیز بر شناسایی آسیب‌های اجتماعی و حذف یا کنترل آنها مبتنی باشد. در واقع می‌توان ادعا کرد که از منظر کلان جامعه‌شناختی، ریشه بسیاری از جرایم در بسترهای آسیب‌گونه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نهفته است. فقدان فرصت‌های شغلی مشروع، پایین بودن سطح سواد، فقر، شکاف طبقاتی و بسیاری از عوامل دیگر، ریشه در بسترهای اجتماعی آسیب‌گونه دارد. در جامعه‌ای که سیاست‌های ناعادلانه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در آن نهادینه شده است، وقوع طیف وسیع جرایم، از جرایم علیه اموال تا جرایم سیاسی و تروریستی دور از انتظار نیست. در واقع، اگر به گونه‌شناسی نهادهای اجتماعی تأثیرگذار در افزایش یا کاهش نرخ جرم اقدام شود، ملاحظه می‌شود که این نهادها دو گونه‌اند: دسته اول: سیاست‌ها و فعالیتهای برخی از نهادها، ارتباط مستقیم با پدیده جنایی دارند. نهادهای تابعه نظام عدالت کیفری و نهاد پلیس از جمله آنهاست که به طور مستقیم با جرم و ناهنجاری درگیر است. اقدامات جاری این نهادها تأثیر مستقیم بر کنترل پدیده جنایی در جامعه دارد. دسته دوم، نهادهایی هستند که سیاست‌های روزمره آنها به صورت غیر مستقیم در افزایش یا کاهش نرخ جرم مؤثر است. این نهادها که بیشتر در حیطه قوه مجریه قرار دارند و می‌توانند نقش بسزایی در پیشگیری از جرم داشته باشند، متأسفانه مورد توجه افکار عمومی نیستند. وقتی جرمی واقع می‌شود، افکار عمومی، پلیس و نظام عدالت کیفری را آماج انتقادات خود قرار می‌دهد؛ در حالی که در واقع مسئولیت بسیاری از جرایم با نهادهای تابعه قوه مجریه است که با سیاست‌های اشتباه خود اقدام به تولید جرم می‌کنند. این بیانات به معنای آن نیست که نظام عدالت کیفری و پلیس از این مباحث خارجند، بلکه از این حیث است که نهادهای قوه مجریه علی‌رغم تولید جرم از دایره انتقادات افکار عمومی مصون هستند. در جامعه‌ای که: ۱. برای فرصت‌های شغلی، صنعت، فرهنگ، زبان و مذهب، پایتخت‌نشینی امتیاز به شمار می‌آید؛ ۲. تنوع فرهنگ، مذهب، زبان، رنگ، نژاد و... به رسمیت شناخته نمی‌شود؛ ۳. واردات و صادرات کالا و خدمات بدون ملاحظه فرصت‌های شغلی داخل کشور و وضعیت اشتغال کشاورزان صورت می‌گیرد؛

۴. ساخت و ساز مسکن، تولید خودرو و... بدون در نظر گرفتن استانداردهای امنیتی و پیشگیرانه انجام می‌شود و... چگونه می‌توان از نهادهای نظام عدالت کیفری و پلیس انتظار داشت که پدیده جنایی را کنترل کنند. بنابراین، طرفداران نظریات روسو معتقدند که برای پیشگیری از جرم، باید ریشه بی‌عدالتیهای اجتماعی خشک شود. در این راستا، بدیهی است که در گام نخست به آسیب‌شناسی اقدامات نهادهای دولتی اقدام شود تا از رهگذر هماهنگ‌سازی تدابیر جاری نهادهای اجتماعی با ملاحظات پیشگیرانه، از اتخاذ تصمیمات جرم‌زا پیشگیری شود. از سوی دیگر، سیاستهایی در راستای پیشگیری اجتماعی از جرم ترسیم شود تا فرایند رشد و جامعه‌پذیری اشخاص، در یک بستر سالم و مطلوب سپری شود. بنابراین می‌توان مدعی بود که در رویکرد روسویی به پیشگیری اجتماعی از جرم اولویت داده می‌شود؛ چرا که اجرای تدابیر مبتنی بر پیشگیری اجتماعی از جرم، از سویی به حذف آسیبهای موجود در ساختارهای قدرت سیاسی می‌انجامد و از سوی دیگر بسترهای آموزشی، تفریحی، شغلی و... برای تقویت فرد انسان و ابتکار و عقلانیت وی ایجاد می‌شود. در مقام جمع‌بندی مطالب این بخش می‌توان گفت که در رویکرد روسویی، انسان، فردی عادل، عاقل و نوع‌دوست است و اینکه در برخی مواقع اقدام به بی‌عدالتی می‌کند، ریشه در ساختارهای اجتماعی ناعادلانه دارد. بنابراین چنین نگاهی به انسان و ساختارهای اجتماعی ایجاب می‌کند که پیشگیری از جرم دارای ویژگیهای زیر باشد: ۱. جامعه مدنی، جامعه محلی و شهروندان در فرایند سیاست‌گذاری و اجرای سیاستهای پیشگیری از جرم نقش پررنگ دارند؛ ۲. تأکید تدابیر پیشگیری از جرم بر اصلاح ساختارهای اجتماعی و بنیان‌گذاری آنها بر مبنای عدالت است. در این راستا، راهبردهای مبتنی بر پیشگیری اجتماعی از جرم حیاتی است؛ ۳. تلاش می‌شود تا از حقوق شهروندان در برابر اقدامات خودسرانه دولت حمایت شود و در این راستا، تأسیسات حقوقی برای دستیابی به این هدف ایجاد می‌شود؛ ۴. مجازاتها از لحاظ شدت خفیفند و هدف از اجرای مجازات، بازپذیری اجتماعی آنهاست؛ چرا که ذات نوع‌دوستی و عدالت‌خواهی انسان ایجاب می‌کند که برای بازگشت بزهکاران به ماهیت انسانی خود، تلاش شود.

بخش سوم: بهره‌گیری از جنبه‌های مثبت آموزه‌های فلسفی

برای دست‌یابی به سیاست جنایی مطلوب

اینکه منشأ جرم فردی است یا اجتماعی، از منظر فلسفی تحلیل شد. ولی باید توجه داشت که صرف نظر از مباحث اشاره‌شده، جرم و ناهنجاری به عنوان یکی از عوامل سالب آسایش عمومی و ناامنی در جوامع کنونی وجود دارد و گریزی از آن نیست. موضوعی که باید بررسی شود این است که برای کنترل جرم و مدیریت مطلوب آن چه باید کرد؟ آیا می‌توان بنا به دیدگاه‌های فلسفی و اخلاقی، راهبردهای پیشگیرانه مبتنی بر رویکرد هابزی (پیشگیری وضعی از جرم) را کنار گذاشت؟ آیا می‌توان برای کنترل جرم، در حریم خصوصی شهروندان وارد شد و حقوق بنیادین افراد را نقض نمود؟ آیا می‌توان امنیت خصوصی افراد را فدای امنیت عمومی نمود؟ سؤالاتی از این قبیل که فرا رویمان قرار دارد، به استفاده یا عدم استفاده از راهبردهای مبتنی بر پیشگیری وضعی از جرم و چگونگی تعدیل انتقادات اخلاقی و حقوق بشری وارد بر آن مربوط می‌شود؛ زیرا این راهبردها، اگرچه امنیت عمومی را برای شهروندان به ارمغان می‌آورد، امنیت خصوصی آنها را به طور قابل توجهی محدود می‌کند.

بی‌تردید راهبردهای مبتنی بر پیشگیری اجتماعی از جرم مطلوب است، چرا که زمینه‌های رشد و تعالی انسان در زندگی جمعی را فراهم می‌نماید و هیچ منافاتی با امنیت خصوصی و خلوت شهروندان ندارد؛ ولی باید توجه داشت که راهبردهای پیشگیری اجتماعی به هر شکل هم اجرا شوند نمی‌توانند از وقوع برخی جرایم پیشگیری کنند. هرچند این راهبردها در پیشگیری از جرایم خیابانی و سنتی (جرایم یقه‌آبیها) کارآمد است، در پیشگیری از جرایم اقتصادی، جرایم کینه‌توزانه مانند قتل عمدی، جرایم تفریحی، جرایم شغلی کارکنان دولت و جرایم سیاسی دولت علیه شهروندان و شهروندان علیه دولت اثربخش نیست. برای پیشگیری از این جرایم به‌ناچار باید از راهبردهای پیشگیری وضعی از جرم بهره‌مند شد. ولی بهره‌مندی از راهبردهای پیشگیری وضعی، مشکل دیگری را پیش رویمان قرار می‌دهد و آن عبارت است از تعارض این راهبردها با آموزه‌های حقوق بشری. بر خلاف

راهبردهای پیشگیری اجتماعی که توسعه‌محورند و به توسعه فعالیت‌های اجتماعی انسانها می‌انديشند، راهبردهای پیشگیری وضعی از جرم، عموماً محدودیت‌محورند؛ یعنی این راهبردها مدام دایره آزادیهای خصوصی و خلوت شهروندان را محدود می‌نمایند. به عبارت دیگر، تضمین امنیت عمومی به قیمت نقض امنیت خصوصی و محدودسازی فعالیت‌های شهروندان تمام می‌شود.

همچنین، اجرای تدابیر مبتنی بر پیشگیری وضعی از جرم، اجتناب‌ناپذیر است. این سیاست نه تنها توسط قدرت سیاسی، بلکه از سوی شهروندان و شرکتهای خصوصی نیز به طور چشمگیری استفاده می‌شود. بنابراین بحث درباره استفاده یا عدم استفاده از تدابیر پیشگیری وضعی، فایده عملی در پی ندارد. موضوعی که شایسته بررسی است اینکه چگونه می‌توان از انتقادات وارد بر پیشگیری وضعی کاست. به عنوان نمونه، استفاده از دوربینهای مداربسته در معابر عمومی و فروشگاهها و مغازهها به صورت فزاینده استفاده می‌شود.^۱ آیا بر نحوه نصب و استفاده از این ابزارها نظارت می‌شود؟ آیا قانون یا آیین‌نامه‌ای برای کنترل استفاده‌کنندگان از این ابزارها وضع شده است؟ آیا ضروری نیست دولتی که برای تمام اقدامات شهروندان و کنشهای آنها برنامه‌ریزی کرده و آنها را تحت کنترل گرفته است، تدابیر کنترلی خود را نیز تحت نظارت درآورد؟ مدت زمانی که تصاویر ضبط‌شده توسط این سیستمها می‌تواند حفظ شود چقدر است؟ چه کسانی صلاحیت بازبینی این تصاویر را دارند؟ آیا فروشگاهها و مغازه‌هایی که از دوربین مداربسته استفاده می‌کنند، مکلف به نصب تابلو «این مکان مجهز به سیستم دوربین مداربسته است» نمی‌باشند تا شهروندان با آگاهی از این موضوع، رفتارهای خود را تنظیم نمایند؟ بدون تردید، پاسخ به این سؤالات و سؤالات مشابهی که می‌تواند در زمینه پیشگیری وضعی مطرح شود، مثبت است؛ زیرا عموماً سیاست پیشگیری وضعی از جرم با آزادیها و خلوت شهروندان در تعارض است. از این رو، ضروری است که برای این تدابیر هم برنامه‌های نظارتی و کنترلی پیش‌بینی شود. موضوعی که باید بر آن تأکید شود، اینکه نظارت بر تدابیر جاری دولت در

۱. برای آگاهی از تدابیر پیشگیرانه مبتنی بر نظارت ویدیویی و دلایل موفقیت و شکست آن و نیز راهکارهای ارتقای اثربخشی آن، ر.ک: کوسن، ۱۳۸۴: ش ۱۵ و ۱۶/۳۲۳-۳۴۰.

راستای پیشگیری از جرم، باید از سوی نهادهای بی‌طرف که با رأی مستقیم مردم به این امر گمارده می‌شوند، انجام شود تا اجرای مقررات نظارتی تضمین شود. نگارنده اعتقاد دارد که برای کاهش انتقادات اخلاقی وارد بر پیشگیری وضعی از جرم، تأسیس حقوق پیشگیری وضعی از جرم ضروری است؛ چرا که مقید کردن سیاست پیشگیری از جرم به مقررات حقوقی و الزام‌آور، می‌تواند از موارد استفاده خودسرانه و غیر ضروری پیشگیری وضعی از جرم در جامعه بکاهد.

نتیجه‌گیری

همان گونه که ملاحظه شد، می‌توان مدل‌ها و گونه‌های پیشگیری از جرم را بر مبنای فلسفه سیاسی هابز و روسو تحلیل نمود. فلسفه سیاسی هابز مبنای مناسبی برای سیاست پیشگیری از جرم در جوامع مبتنی بر مدل‌های سیاسی توتالیتار و اوتوریتار فراهم می‌کند. پیشگیری از جرم در این جوامع بر مدل دولتی مبتنی است. همچنین مشارکت بخش اجتماعی در سیاست جنایی مبتنی بر مدل دولتی، محدود است. اگر بیان می‌شود که «سیاست جنایی مطلوب، نیازمند تعقل و تلاش جمعی دولت و بخش اجتماعی است»، در مدل دولتی پیشگیری از جرم، عموماً از بخش خصوصی استفاده نمی‌شود و اگر هم از توان این بخش در برخی موارد خاص بهره‌گیری شود، فقط برای اهداف اجرایی است. سیاست پیشگیری از جرم در الگوی هابزی، از تدابیر مبتنی بر پیشگیری وضعی از جرم در بُعد کنشی، و از تدابیر مبتنی بر طرد و ناتوان‌سازی بزهداران در بُعد واکنشی به صورت فزاینده بهره می‌برد.

فلسفه سیاسی روسو مبنای مناسبی را برای پیشگیری از جرم در جوامع مبتنی بر مدل سیاسی لیبرال یا مدل بازبینی شده آن یعنی مدل ترکیبی لیبرال - دموکراسی فراهم می‌آورد. سیاست پیشگیری از جرم در این جوامع، بر مدل اجتماعی مبتنی است که در آن، از تعقل و تلاش بخش اجتماعی در سیاست جنایی بهره‌گیری می‌شود. در این سیاست، از تدابیر مبتنی بر پیشگیری اجتماعی از جرم در پیشگیری کنشی، و تدابیر مبتنی بر اصلاح و بازپذیری اجتماعی بزهداران در پیشگیری واکنشی به صورت فزاینده استفاده می‌شود.

کتاب‌شناسی

۱. آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتبهای سیاسی)*، تهران، مروارید، ۱۳۸۷ ش.
۲. ابراهیمی، شهرام، «مطالعه تطبیقی مدل‌های پیشگیری از جرم: خاستگاه، تأثیر و تحولات»، *مجموعه مقالات همایش ملی علمی - کاربردی پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه*، ج ۲، ۱۳۸۸ ش.
۳. افراسیابی، علی و قادر زارع مهدوی، «تأثیر مدل‌های سیاسی بر مدل‌های پیشگیری از جرم؛ با تأکید بر مدل‌های معاصر»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، شماره ۱۳، ۱۳۸۸ ش.
۴. افراسیابی، علی، «امکان بازپذیری اجتماعی بزهکاران در بسترهای کیفری و پساکیفری موجود»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، شماره ۱۵، ۱۳۸۹ ش.
۵. همو، «تحلیل مدیریت پیشگیری از جرم به منظور ترسیم الگویی مطلوب برای آن»، *فصلنامه حقوق و مصلحت*، ۱۳۸۹ ش.
۶. بشیریه، حسین، *حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت*، دانشگاه تهران، نشر گرایش، ۱۳۸۳ ش.
۷. همو، *لیبرالیسم و محافظه‌کاری: تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم*، چاپ نهم، تهران، نی، ۱۳۸۸ ش.
۸. پرادل، ژان، *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، سمت، ۱۳۸۸ ش.
۹. توحیدفام، محمد، *دولت و دموکراسی*، انتشارات روزنه، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. جرج ولد، توماس برنارد، *جفری اسنپس، جرم‌شناسی نظری*، ترجمه علی شجاعی، تهران، سمت، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. رستمی، ولی، «نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در پیشگیری از جرم»، *مجموعه مقالات و سخنرانیهای پیش‌همایش اولین همایش پیشگیری از جرم در پلیس و پیشگیری از جرم*، تهران، میزان، ۱۳۸۷ ش.
۱۲. رشادتی، جعفر، *پیشگیری از جرم در قرآن*، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی ناجا، ۱۳۸۷ ش.
۱۳. رنه سیوه، «توجیهات فلسفی پیشگیری وضعی از جرم»، ترجمه مجید قورچی بیگی، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، شماره ۱۳، ۱۳۸۸ ش.
۱۴. ستوده، هدایت‌الله، *آسیب‌شناسی اجتماعی*، چاپ چهاردهم، تهران، آوای نور، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. طاهری، ابوالقاسم، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب*، تهران، قدس، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. غرایان زندی، داود، «چشم‌انداز امنیت انسانی در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۳، ۱۳۸۷ ش.
۱۷. فلسون و کلارک، «اخلاق پیشگیری وضعی از جرم»، ترجمه مجید قورچی بیگی، *فصلنامه مطالعات پیشگیری وضعی از جرم*، شماره ۱۲، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. کانت، امانوئل، *فلسفه حقوق*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، چاپ سوم، نقش‌نگار، ۱۳۸۸ ش.
۱۹. کوسن، موریس، «نظارت ویدیویی؛ دلایل موفقیت و شکست»، ترجمه شهرام ابراهیمی، *مجله تخصصی الهیات و حقوق*، شماره‌های ۱۵ و ۱۶، ۱۳۸۴ ش.
۲۰. گلدوزیان، ایرج، *بایسته‌های حقوق جزای عمومی*، چاپ یازدهم، تهران، میزان، ۱۳۸۴ ش.
۲۱. مارتی، می‌ری دل‌ماس، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، ج ۱، تهران، میزان، ۱۳۸۱ ش.
۲۲. محمد نسل، غلامرضا، *پلیس و سیاست پیشگیری از جرم*، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، ۱۳۸۷ ش.

۲۳. محمودی، سیدعلی، فلسفه سیاسی کانت اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق، چاپ دوم، نگاه معاصر، ۱۳۸۶ ش.
۲۴. مشکات، محمد، «سنجش لیبرال دموکراسی»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۱۳، ۱۳۸۵ ش.
۲۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *تقریرات درس پیشگیری از جرم*، دانشگاه تربیت مدرس، ۸۰-۱۳۷۹ ش.
۲۶. نوریها، رضا، *زمینه حقوق جزای عمومی*، چاپ هفدهم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۵ ش.
۲۷. نوروزی، بهرام و علی افراسیابی، «رویکرد جامعه‌محور به پیشگیری از جرم در پلیس ایران»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، شماره ۱۴، ۱۳۸۹ ش.
29. Baskerville, Stephen, *From Welfare State to Police State*, The independent Review, 2008.
30. CA: Stanford University Press.
31. Clark. R., *situational crime prevention, successful case studies*, Harrow and Heston publishers, second edition, Guilderland, New York, 1997.
32. Gilling Daniel, *crime prevention, theory, policy and politics*, University of plymouth , First published in 1997 by UCL Press, 1997.
33. Gottfredson, M. and T. Hirschi, *A General Theory of Crime*, Berkeley, 1990.
34. *Social Crime prevention fact sheet*, Department of justice, South Australia, obtained from: <www.cpu.sa.gov.aupreventionunit> , 2007.
35. White, Robert, *Situational Crime Prevention: Models, Methods and Political Perspectivs*, (Crime Prevention Studies), Monsey, NY: Criminal Justice Press, 2006.